

نقد و بررسی کتاب تجلیات عباسیه تألیف محمد امین یزدی
(در قید حیات به احتمال در سال ۱۰۷۱)

دکتر محمد رضا ابوئی مهریزی*

تقدیم به استاد معزز جناب آقای
دکتر علی اصغر مصدق رشتی

مقدمه

پیوستگی و تعامل دین و دولت به ویژه تبیین مشروعیت دینی دولت در تاریخ ایران از جمله موضوعاتی است که با توجه به اهمیت آن در ساختار حیات اجتماعی و سیاسی ایرانیان همواره محل اعتنا بوده است. این موضوع در باب صفویان به دلیل خاستگاه صوفیانه و ماهیت مذهبی آنان از برجستگی خاصی برخوردار بوده است. در این راستا موضوعاتی چون پیش بینی شکل گیری دولت صفوی از سوی بزرگان دینی، دلالت آیهی اولی الامر منکم بر دولت صفوی و نیابت آن دولت از سوی امام زمان (ع) و اتصال حکومت مزبور به ظهور آن حضرت، از جمله دغدغه‌های فکری برخی علمای آن روزگار بود که باعث خلق رسالاتی در این باب شد. انتساب ابیاتی در دیوان شاه نعمت الله ولی (متوفی در ۸۳۴) به پیش بینی ظهور شاه اسماعیل صفوی (۹۳۰-۸۹۲) توسط رجالی چون خواند میر در حبیب السیر و محمد مفید مستوفی بافقی در جامع

* مدرس دانشگاه پیام نور

مفیدی و نیز نسبت دادن احادیثی به اهل بیت (ع) در خبر دادن از شکل گیری دولت صفوی و اتصال آن به ظهور حضرت صاحب الزمان (ع) در کتب *بحار الانوار* و رجعت از علامه محمد باقر مجلسی (متوفی در ۱۱۱۰)، از جمله بارزترین جلوه‌های این مسائل در متون دوره‌ی مزبور هستند. به خصوص مسئله‌ی اتصال حکومت صفوی به ظهور قائم آل محمد (ع)، دست کم به عنوان یک آرمان و آرزو در آثار بسیاری از علمای این دوره همچون *روضه الانوار* عباسی تألیف محقق سبزواری (متوفی در ۱۰۹۰) و *سرّ محزون* یا *اثبات الرجعه* نوشته‌ی میرزا حسن بن عبدالرزاق لاهیجی (متوفی در ۱۱۲۱) مشهود است.

کتاب *تجلیات عباسیه* نوشته محمد امین یزدی، رساله‌ی کوچکی از روزگار شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲)، در زمره‌ی متون جالب و در خور توجهی است که به این مهم و به طور خاص در جهت اثبات دلالت آیه‌ی *اولی الامر منکم* بر دولت صفوی پرداخته است. از این اثر نسخه‌ی خطی نفیس و منحصر به فردی به شماره ۶۲۵۱ در کتابخانه‌ی ملک موجود است که در این جا معرفی اثر به همراه متن اصلی آن ارائه می‌شود.

معرفی اثر

رساله‌ی *تجلیات عباسیه* نوشته محمد امین یزدی اثر کوچکی است که در ماه شوال سال ۱۰۶۷ در اصفهان در روزگار پادشاهی شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲) به رشته‌ی تحریر در آمده است. نسخه‌ی خطی نفیس و منحصر به فرد این اثر که در کتابخانه ملک موجود است، توسط میرعلی کوهساری حدود یک سال پس از تألیف یعنی در سال ۱۰۶۸ استنساخ شده و بعید نیست که مؤلف آن را از نظر گذرانیده باشد. در جلد دوم فهرست *نسخ خطی کتابخانه ملک*، جلد ششم فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تألیف احمد منزوی و جلد پنجم *تاریخ ادبیات ایران ذبیح‌الله* صفا نسخه‌ی مزبور به اشتباه به دوره شاه عباس یکم (۱۰۳۶-۹۹۶) منسوب شده و تاریخ کتابت آن نیز سال ۱۰۴۸ درج شده است. ظاهراً نسخه‌ی مزبور جزو نفایس کتابخانه‌ی سلطنتی در اصفهان بوده، زیرا مزین به مهر شاه عباس دوم (بنده‌ی شاه ولایت عباس) است. همچنین یادداشت زیبایی به خط میرزا محمد مهدی حسینی فراهانی ملک الکتاب مربوط به سال ۱۲۳۳ که نسخه را در آن تاریخ به مبلغی گزاف خریداری کرده بود و نیز یادداشت نوادش در اشاره به خط جدش در برگ نخست، به چشم می‌خورد.

موضوع این رساله‌ی کوچک استنباط دلالت آیه‌ی *اولی‌الامر* بر دودمان صفوی و شخص شاه عباس دوم در زمان غیبت امام زمان (ع) است. امری که به طور سنتی و بر اساس فرهنگ و معارف شیعه به طور عام به مجتهدان شیعه اختصاص داشت و به رغم بروز مخالفت‌هایی از سوی برخی علما، شاهان صفوی بعضاً داعیه‌ی آن را داشتند و یا مجازاً آن را به عنوان شاه مملکت شیعه و حامی تشیع به نیابت و عاریت از علما بر خود حمل می‌کردند و البته در این راه از حمایت بعضی علما نیز برخوردار بودند.

محمد امین یزدی طی این رساله بر آن است تا از طریق علم اعداد و حساب جمل، داعیه‌ی مزبور را به طور عام برای دودمان صفوی و به طور خاص در مورد شاه عباس دوم استنباط کند. لیکن وی خود اذعان دارد که اطلاق عنوان *اولی‌الامر* بر پادشاه وقت امری مجازی است. چنان که گوید: «اولی‌الامر که به مذهب جمعی پادشاه اسلام و به اعتقاد بعضی ائمه‌ی اثنی عشر علیهم السلام‌اند و در این عهد صاحب الامرست و مجازاً بر پادشاه اسلام که نایب صاحب‌الامرست اطلاق می‌شود.»

متأسفانه اطلاع چندانی از مؤلف و احوال وی در دست نیست. وی در خطبه‌ی کتاب در حین تشریح انگیزه‌ی خویش از این تألیف، تنها به معرفی نام خود، محمد امین یزدی بسنده می‌کند و هیچ توضیح بیش‌تری در باب خود ارائه نمی‌دهد. منابع عهد صفوی کمکی به شناخت هویت وی نمی‌کنند. البته برخی منابع چون جامع مفیدی تألیف محمد مفید مستوفی بافقی و تذکره نصرآبادی تألیف میرزا محمد طاهر نصرآبادی از رجال متعددی از اهالی یزد تحت عنوان محمد امین چون مولانا محمد امین قاری یزدی^۱ و مولانا محمد امین وقاری طبسی یزدی^۲ در سده‌ی یازدهم هجری نام می‌برند، اما انتساب محمد امین یزدی با یکی از این افراد ظاهراً منتفی است، زیرا تألیف *تجلیات عباسیه* در سال ۱۰۶۷ در اصفهان صورت پذیرفته در صورتی که وقاری یزدی طبق تصریح مستوفی بافقی تا سال ۱۰۷۰ در یزد اقامت داشت و پس از آن تاریخ در اصفهان اقامت گزید. همچنین باز بنا بر تصریحی از مستوفی بافقی در جامع مفیدی، محمد امین قاری پیش از سال ۱۰۶۶ در گذشته است. وجود نسخه‌ای از *نان و حلوائی* شیخ بهائی به شماره ۹۱۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که در سال ۱۰۱۷ توسط محمد امین قاری در یزد استنساخ شده^۳ نیز روشن می‌سازد که ظاهراً وی از رجال نیمه‌ی نخست سده‌ی یازدهم هجری بوده است. بنابراین محمد امین یزدی باید شخصیت مستقلی از این دو باشد. به ویژه

آن که اگر وقاری یا قاری مؤلف اثر مورد نظر ما بودند، باید تخلص خویش را یاد می‌کردند و حال آن که چنین نیست. چنان که محمد امین وقاری تقریباً در همه‌ی آثارش چون منشآت و گلدسته‌ی اندیشه (که توسط نگارنده تصحیح و منتشر شده)، خود را همراه با تخلصش وقاری معرفی کرده است.

تاریخ ولادت و وفات محمد امین یزدی معلوم نیست، لیکن با توجه به انجامه‌ی نسخه‌ای که به احتمال به خط او در سال ۱۰۷۱ کتابت شده و اکنون در کتابخانه‌ی مجلس به شماره ۷۱۳۲ نگهداری می‌شود، گمان می‌رود که وی دست کم تا این تاریخ یعنی چهار سال پس از تألیف تجلیات عباسیه در قید حیات بوده است. نسخه‌ی مزبور که جزء دوم از یک مجموعه است، عبارت از کتاب الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه نوشته‌ی شیخ حر عاملی (متوفی در ۱۱۰۴) است که محمد امین یزدی در روز چهارشنبه ۱۵ جمادی‌الآخر سنه‌ی ۱۰۷۱ از استنساخ و مقابله و تصحیح آن بر اساس نسخه‌ی مؤلف فراغت یافته است.^۴

گویا فرزند محمد امین یزدی به نام رفیع الدین محمد یزدی از خدام آستان قدس رضوی در مشهد مقدس بوده است. این مطلب با توجه به سه جلد نسخه‌ی خطی موجود از کتاب اصول کافی شیخ کلینی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌های ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴^۵ و کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم به شماره ۷۸۶^۶ دانسته می‌شود که ظاهراً هر سه توسط یک کاتب به خط نسخ در سده‌ی یازدهم هجری استنساخ شده‌اند. نسخه‌های مزبور در حاشیه دارای یادداشت‌هایی مبنی بر مقابله و تصحیح آن‌ها در سال‌های ۱۰۷۶ و ۱۰۸۲ به نام رفیع الدین محمد الیزدی الخادم پسر محمد امین یزدی هستند که در مشهد نگاشته شده است. برحسب تصریحی در نسخه‌ی شماره ۱۱۳۳ وی این نسخه‌ها را به پسرش ابوالحسن معزالدین محمد معصوم بخشیده و جمعی از علما از جمله شیخ حرعاملی با مهر و امضای خود بر آن صحه گذاشته‌اند.^۷ اگر محمد امین یزدی پدر محمد رفیع یزدی و جد محمد معصوم یزدی به راستی مؤلف همین تجلیات عباسیه بوده باشد، در آن صورت روشن است که فرزندان وی از رجال شاخص مذهبی در مشهد مقدس بوده‌اند. در پاره‌ای از منابع چون مطلع الشمس تألیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه^۸، دارالسلام فیما یتعلق بالرویا و المنام تألیف حاج میرزا حسین نوری^۹، الدرعه الی تصانیف الشیعه تألیف شیخ آقا بزرگ طهرانی^{۱۰} و تراجم الرجال تألیف سید احمد حسینی^{۱۱} احوال محمد معصوم یزدی به چشم می‌خورد. بر حسب داده‌های این منابع، محمد

معصوم یزدی در اواخر عهد صفوی از مجاوران حرم مطهر امام رضا (ع) بوده است و از وی اثری در شرح احوال و کرامات امام مزبور تحت عنوان مقامات الرضا بر جای مانده است که نسخه‌ای از آن به خط مؤلف در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۹۶۹ نگهداری می‌شود.

محمد امین یزدی در آغاز تجلیات عباسیه ضمن اشاره به آیه پنجاه و نهم سوره نساء در ضرورت اطاعت امت از *اولی‌الامر* توضیح می‌دهد که همواره کوشیده شده تا *اولی‌الامر* را سلطان یا امیر وقت خویش تلقی کنند، لیکن به باور محمد امین یزدی در این امر کامیاب نبوده‌اند. وی برای نمونه به یکی از قطعات *دیوان* انوری شاعر سده‌ی ششم استناد می‌کند که در انتساب *اولی‌الامر* به سلطان سنجر سلجوقی (۵۵۲-۵۱۱) سروده شده است.^{۱۲} حال آن که به اعتراف انوری محاسبه‌ی عددیه‌ی او برای این منظور خالی از اشکال نیست. از این رو محمدامین یزدی می‌کوشد تا با استفاده از حساب جمل دلالت آیه مزبور و *اولی‌الامر* را بر دودمان صفوی و پادشاه وقت، شاه عباس دوم استنباط کند. وی برای این منظور رساله‌ی *تجلیات عباسیه* را در قالب یک مقدمه، هفت اشاره، دوازده تجلی و یک خاتمه تدوین می‌کند و برای هر یک از آن‌ها به ترتیب عناوین کرشمه تبسم، اشارات قدس، تجلی انوار قرآنیه و بشارات قدس را بر می‌گزیند. وی به گونه‌ای این عناوین را تدوین و مرتب می‌سازد که همه‌ی آن‌ها بر اساس حساب ابعاد با عدد ۱۰۶۷ برابر می‌شوند که منطبق با تاریخ نگارش رساله است.

وی در ادامه با مطرح کردن عبارت ندای غیب که آن نیز برابر با ۱۰۶۷ است، شهر شوال، ماهی که رساله در آن نگارش یافته را با عبارت کشف لاهوت که هر دو برابر با عدد ۸۴۲ هستند، معادل می‌گیرد و نیز عنوان محل نگارش رساله، دارالسلطنه صفاهان را با عبارت اشراق آیه که هر دو دلالت بر عدد ۶۱۷ دارند، به لحاظ ارزش عددی یکسان می‌سازد. بدین سان روشن است که محمد امین یزدی می‌کوشد تا علاوه بر منتسب ساختن *اولی‌الامر* به دودمان صفوی، این معنا را به ذهن خوانندگان خویش متبادر سازد که گویی تقدیر بوده تا این کشف و شهود در شأن دودمان صفوی توسط او و در قالب نگارش وی صورت پذیرد.

محمد امین یزدی برای تبیین مراد خویش از دو اصطلاح به کرات بهره می‌گیرد. نخست عبارت کلمات الهیه که مقصود از آن آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی‌الامر منکم» است و دیگری کلام معجز نظام است که مفهوم آن نیز عبارت «اولی‌الامر منکم» است. وی در قالب اشارات

هفتگانه به استخراج اعدادی از آیه مزبور می‌پردازد که هریک با تاریخی از حوادث روزگار صفویان از سال ۹۰۷، تاریخ جلوس شاه اسماعیل صفوی، تا زمان تألیف رساله یعنی سال ۱۰۶۸ برابر هستند. در واقع هر یک از اشارات هفتگانه به یکی از هفت پادشاه صفوی از شاه اسماعیل اول تا شاه عباس دوم اختصاص دارد. این شیوه تدوین ادواری جریانات عهد صفوی با توجه به نظایر آن چون تاریخ خلد برین نوشته‌ی محمدیوسف واله اصفهانی که جلد هشتم آن تحت عنوان روضه هشتم در قالب هفت حدیقه به رشته تحریر درآمده و هر حدیقه به یکی از هفت پادشاه صفوی مزبور اختصاص یافته، در خور توجه است.

جزء بعدی رساله شامل تجلیات دوازده‌گانه است. تجلیات مزبور اختصاص به شاه عباس دوم دارد. محمد امین یزدی در این قسمت می‌کوشد تا با توجه به ارزش عددی *اولی/لامر منکم* که برابر با عدد ۴۶۹ است، عباراتی را وضع کند که هر یک بر برجسته‌ترین روی داده‌های ایام سلطنت شاه عباس دوم تا زمان نگارش رساله دلالت دارند و ارزش عددی آن‌ها با ۴۶۹ برابر است. در واقع حاصل این تلاش وی، اصرار بر این معنی است که *اولی/لامر همان پادشاه وقت* است. حتی به زعم او بر حسب محاسباتی که وی در تجلی دوم به دست داده، شأن و مقام شاه عباس دوم بسی برتر از شاه عباس اول است. جلوس شاه عباس دوم در کاشان به سال ۱۰۵۲، عزیمت امام قلی‌خان ازبک نزد پادشاه مزبور در سال ۱۰۵۲، باز پس‌گیری قندهار از دست گورکانیان هند در سال ۱۰۵۸، پناهندگی نورمحمدخان ازبک به ایران و تلاش شاه عباس دوم برای بازگرداندن او به قدرت در سال ۱۰۵۶، وزارت محمدبیک اعتمادالدوله (منصوب به سال ۱۰۶۴) و صدارت میرزا محمد مهدی صدر ممالک محروسه (منصوب به سال ۱۰۶۰) مهم‌ترین این روی‌داده‌ها هستند. شرح وقایع مزبور را حدیقه هفتم از روضه هشتم تاریخ *خلد برین* نوشته محمدیوسف واله اصفهانی،^{۱۳} *جهان‌آرای عباسی* تألیف محمدطاهر وحید قزوینی^{۱۴} و *خاقانی* نگارش ولی قلی شاملو^{۱۵} که مهم‌ترین تواریخ روزگار شاه عباس دوم هستند، در بر دارند. خاتمه‌ی رساله‌ی *تجلیات عباسیه* شامل بشارات قدسی است. مؤلف تألیف رساله را در ۵۷ روز پیش از آغاز سال ۱۰۶۸ (اوائل ذی‌قعدة ۱۰۶۷) به پایان رسانده است. از این رو وی در خاتمه در قالب پنج بشارت به عبارتی چون فتوح پادشاه ایران استناد می‌کند که همگی ارزش عددی برابر با بشارات قدس یعنی ۱۰۶۸ دارند. حال با توجه به قلت حجم رساله، متن کامل آن جهت ارائه تصویر دقیقی از آن به محضر خوانندگان گرامی تقدیم می‌گردد. تنها لازم به ذکر است که

ارزش عددی واژگان و عبارات متن که در اصل نسخه زیر آن‌ها درج شده است، در این جا داخل کمان و مقابل آن‌ها ذکر شده‌اند. ضمناً در استنساخ این متن رسم‌الخط اصل نوشته جز در موارد غیر ضرور حفظ شده است. در پاره‌ای از عبارات عربی متن که غالباً ساخته‌ی ذهن مؤلف هستند، بعضاً اغلاطی ملاحظه می‌شود که ظاهراً این اغلاط به عمد انجام شده‌اند تا از قبل آن‌ها اعداد مورد نظر مؤلف بر حسب حروف ابجد به دست آیند. از این رو در استنساخ متن بنا به ضرورت حفظ اصالت متن تمامی این اغلاط به همان صورت اصلی درج شده‌اند.

[متن اصلی کتاب تجلیات عباسیه]

بسم الله الرحمن الرحيم

غنچه سر به مهر فیض از چمن اسرار لاهوت به خون آغشته [ای] تواند چید که در دامن کوه طور توحید از داغ ناسور سویدا بر گلبرگ پرگاله دل پریشان روزگارش جز لاله «لاله‌الله» نروید و دستة ریاحین راز از ریاض رموز ملکوت ریاضت به رشته [ای] تواند بست که در کوچه باغ نعت و منقبت از گلبن نفس شعله بهارش غیر از گل صلوات بر محمد رسول الله و آل اطهار او نشکفد.

و بعد، چون به موجب ندای کبریای «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»^{۱۶} جبروت و جوب اطاعت اولی الامر که به مذهب جمعی پادشاه اسلام و به اعتقاد بعضی ائمه اثنی عشر علیهم السلام اند و درین عهد صاحب الامرست و مجازاً بر پادشاه اسلام که نایب صاحب الامرست اطلاق می‌شود و حلقه غلامی و طوق بندگی در گوش و گردن کافه اهل ایمان کشیده و افکنده، حکمای هوشمند سروش آشنا و علمای فطرت بلند الهام رهنما در هر عهد از مبادی سلطنت ملوک اسلام الی الآن کوشش و تلاش نموده‌اند که میان اولی الامر و پادشاه خود به مناسبتی سیما مناسبت عددیه که مناط استنباط اسرار قرآن است ملهم شوند و آن را تحفه محفل اورنگ نشین آن عهد ساخته گوش بشارت فتح این طلسم بر بام ثریا بنوازند و اکابر گردنکشان استعداد به این گوهر مراد دسترس نیافته‌اند تا به نی‌سوار کودکان بازیگاه کوچه طبیعت چه رسد چنان که حکیم فاضل اوحید الدین انوری که به پایه بوسی سریر سنجری سرافراز و بین الحکما و الشعرا ممتاز بوده اسم سنجر را با اولی الامر و لقب سلطان را با منکم موافق یافته لیکن "واو" بعد از همزه "اولی" را با آن که مدار مطابقه عددیه بر مکتوب است نه

ملفوظ و هر جا لفظ "اولی" یا "اولو" در قرآن نازل شده مثل آیه «فاعتبروا یا اولی الابصار»^{۱۷} و آیه «فاتقوا الله یا اولی الالباب»^{۱۸} و آیه فاصبر كما صبر اولوا العزم من الرسل»^{۱۹} با این "واو" نازل شده حساب ننموده لهذا در قطعه [ای] که درین باب فرموده معذرت به این طریق خواسته که: شو اولی الامر بخوان پس عدد آن بشناس به حساب جمل و مبلغ آن نیک بدان تا بود راست حسابش چو حساب سنجر چون که واوی که نه مقروست کنی زو نقصان و چنان که خود گفته این عذر نیز نقصان دارد و مطابقه درست نیست بلکه عیاداً بالله موهم تغییر قرآن مجیدست. بنابراین کمترین عباد ایزدی، محمداً یزیدی واجب دید که از غنج ودلال شاهد این آیه کریمه آن چه بی شائبه غبار تکلف در آیین سکندری و جام جمشیدی، علامات الهی آیات و صفات قدسی سمات ملوک ملک سلوک سلسله علیه صفویه، سیما ولی نعمت حقیقی و بنده پرور تحقیقی، شاهنشاه ظلّ معبود و ملائک سپاه خلائق مسجود، دارای نسق آرای قلمرو آفرینش، جمشید جام جهان نما دانش و بینش، فریدون فرمان فرمایان کعباد منش، کیخسرو بارگاه داد و دهش، مالک رقاب عرب و عجم، صاحبقران افخم اعظم، موسی سلاطین موسوی، سلیمان خواقین صفوی، سلاله خاندان مصطفوی، نقاوه دودمان مرتضوی، السلطان ابن السلطان ابن السلطان و خاقان ابن خاقان ابن خاقان، ابوالمظفر شاه عباس بهادرخان خلدالله تعالی ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین عدله و برّه و احسانه از مبداء سلطنت نواب صاحبقران فردوس مکانی شاه اسماعیل انارالله برهانه تا حال که زمان پادشاهی این صاحبقران گیتی ستان است پرتو ظهور انداخته و مناسب این مختصر رساله‌ای است بعد از مقدمه در ضمن هفت اشاره به فارسی و دوازه تجلی به عربی مشروح به فارسی و خاتمه نمایش دهد و نام مقدمه «کرشمه تبسم» (۱۰۶۷) و اسم اشارات هفتگانه «اشارات قدس» (۱۰۶۷) و لقب تجلیات دوازده گانه «تجلی انوار قرآنی» (۱۰۶۷) و خطاب خاتمه «بشارت قدس» (۱۰۶۷) خواهد بود و هر یک از این نام و اسم و لقب و خطاب اجزا [ای] رساله و اسم رساله که «تجلیات ملک عباسیه» (۱۰۶۷)^{۲۰} است تاریخ است لیکن اسم رساله «تجلیات عباسیه» به تعارف آشناتر است و خطاب خاتمه چون مشتمل بر چندین بشارت است «بشارت قدس» بهتر و چون درین سال خیر مأل هزار و شصت و هفت که موافق «ند[ای] غیب»^{۲۱} (۱۰۶۷) واقع است در «شهر شوال» (۸۴۲) که با «کشف لاهوت» (۸۴۲) مطابقه دارد در «دارالسلطنه صفاهان» (۶۱۷) که با «اشراق آیه»^{۲۲} (۶۱۷) هم‌عددست ند[ای] غیب گوش هوش را زمزم تردستی ملاحظت این زمزمه

ساخته کشف لاهوت پرد[ه]های حجاب برانداخته اشراق آیه بر صافی بلور شعور این ساده لوح تافته دل تافته آتش غیرت بر پنبه غفلت که در گوش حق نانیوش مدعیان بیهده گوش بود زده حقیقت حقیقت این دودمان خلافت نشان و کبریای عظمت شأن ایشان به گواهی دو شاهد عدل ظاهر و باطن قرآن از روی حق‌الیقین خاطر نشان عالمیان کرده چه زورین کشان کمان استعداد می‌دانند که منشآت منشی منشان به این مهر و نشان نمی‌باشد و خیالات سحبان سخنان به این شوکت و شأن صورت نمی‌بندد.

نظم:

دی بلبلیکی لطیفکی خوشگوی
بنشسته همی گفت به طرف جویی
کز لعل و زمرد و زر خرده توان
برساخت گلی ولی ندارد بویی
از مجانین الهی دیده‌وری که در پس هفتاد پرده حجاب، عروس اعجاز جهاز قرآن را در هودج زرنگار نور، بند نقاب گسسته دیده باشد، حسن برشته این لیلی سیاه خانه سواد به چشمش گرم می‌آید.

نظم:

مرغی می‌گفت شب به مرغی که عمو
زان گل که برآمدست خوش بر لب جو
ما و تو ز دور جلوه [ای] می‌بینیم
بلبل داند که آن چه رنگ است و چه بو
از عالم السر و الخفیات مسئلت می‌رود که توجه نواب همایون اقدس اعلی به دو انگشت التفات
گوشه نقاب از چهره شرم احتجاب این دوشیزگان تتق غیب برداشته شمه شمه کرشمه‌های پیدا
و پنهان این حورنژادان را که عصمت نسبان سرادق عزت قرآنی‌اند منظور اکسیر اثر گرداند.
بمحمد و وصیه الامجد.

«کرشمه تبسم» (۱۰۶۷)

آن چه از حروف تهجی نوشته می‌شود آن را زیر گویند و آن چه به لفظ در می‌آید آن را زبر و بینه نامند و زیادتى ملفوظ را بر مکتوب بنیه خوانند و نظریازان شواهد حروف قرآنی هر شاهدی را در هر نظری به جلوه [ای] بینند و به اعتباری معتبر شناسند «کل یوم هو فی شأن»^{۳۳} و هرگاه گویند عدد فلان حرف یا فلان کلمه یا فلان کلام چنین است مراد عدد زبر آنهاست و اگر بینه را دخلی باشد قید بینه نمایند.

چون این اصطلاح معلوم شد نموده می‌شود که از الف اول «اطیعوا الله» که در این آیه مبدا حکم الهی است تا میم آخر «منکم» سی و شش حرف است به عدد یک‌هزار و شصت و هشت و نه الف دارد که عدد زبر و بینات ایشان نهصد و نود و نه است و سین که زبر و بینة او مساوی است و هیچ حرف دیگر چنین نیست و او را کامل و سید الحروف خوانند چون درین سی و شش حرف بر سریر یکتایی نشسته در اسامی ملوک سبعة که خامه در ذکر اجمالی هر یک سجده طراز خواهد شد مشترک است و مسند نشین «نون و القلم و مایسپرون»^{۳۴} یعنی حرف نون که زبر و بینة اش با حکم ازل موافقت دارد او نیز بر ناز بالش انفراد تکیه زده باقی حروف متعدّدند و هر جا درین رساله به کلمات الهیه تعبیر رود مقصود این سی و شش حرف است و هر جا کلام معجز نظام گفته شود مراد «اولی الامر منکم» خواهد بود و عدد آن چهارصد و شصت و نه است. این بود کرشمه تبسم که به جای مقدمه تقدم یافت و بعد ازین نوبت شاهد هر هفت کرده اشارات هفتگانه که اشارات قدس اسم آن است خواهد بود.

اشاره اول

طلیعة سپاه اقبال طلائیة معسکر اجلال طراز دولت اولاد بتول طایی «و اطیعوا الرسول» که دوازدهم حروف کلمات الهیه است و ابتدای استنباط احوال ملوک صفویه که در حسب و نسب و مذهب اثنی عشری اند از او و از مقربان وادی ایمن او انساب می‌نماید چون در سیم کلمه «و اطیعوا الرسول» صدر نشین مرتبه مات است نهصد است و با او که به اعتبار عطفیت خارج کلمه است نهصد و شش مطابق سال خروج نواب صاحبقران فردوس مکانی شاه اسماعیل ماضی انا الله برهانه که حروف اسم بزرگوارش بعینها در کلمات الهیه مرقوم است و چون الف بعد ازین واو بر نهصد و شش افزوده شود نهصد و هفت می‌شود که سال جلوس آن پادشاه است و به اعتبار دیگر چون همین الف که در مرتبه عشرات است ده است و زبر و بینة همین واو سیزده مجموع بیست و سه معادل ایام سلطنت آن پادشاه و چون بیست و سه بر نهصد و هفت افزایش نهصد و سی می‌شود که سال جلوس شاه جنت مکان علین آشیان شاه طهماسب است و چون نوبت به لفظ الله رسیده که عدد آن شصت و شش است با نهصد و سی، نهصد و نود و شش می‌شود مصادق سال جلوس نواب گیتی‌ستان علین آشیان شاه عباس بهادرخان که در اشاره پنجم مذکور خواهد شد و زیادتى بینات حروف الله بر عدد دو لام الله عدد اسم عباس است که از ظاهر و باطن اسم ذات ظاهر شده «هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل

شی‌علیم»^{۲۵} اگرچه ترتیب درین مقام رعایت نشده لیکن نکته [ای] چند عذرخواه است که بر نکته‌دان پوشیده نیست.

اشارهٔ دوم

حروف مطهرهٔ اسم طهماسب که چهره‌گشای چار حرف اول طه است نیز سوی حرف با که از ثانویت اسامی این ملوک ظاهر می‌شود در کلمات الهیه مسطورست و از لام "رسول" تا لام "الامر" عدد حروف ما بین موافق سنین جهاننداری آن پادشاه رضوان آرامگاه پنجاه و چهارست و چون بر نهصد و سی افزوده می‌شود نهصد و هشتاد و چهار می‌شود موافق تاریخ جلوس شاه اسماعیل ثانی.

اشارهٔ سیم

حروف این اسم نیز به اشتراک سین و تعدد باقی حروف در کلمات الهیه هست و چون سال سلطنت او مثنی نشده دراول امر، جهان را بدرود فرموده الف "امر" دلالت بر یک سال سلطنت او دارد و چون یک بر نهصد و هشتاد و چار افزوده می‌شود نهصد و هشتاد و پنج می‌شود و این سال جلوس نواب سکندرشان فردوس آشیان شاه سلطان محمدست.

اشارهٔ چهارم

حروف سلطان نیز در کلمات الهیه بعینها مسفور است و زبر و بینة یای "اولی‌الامر" که یازده است یاد از سال‌های جهانبانی او می‌دهد و چون یازده بر نهصد و هشتاد و پنج زیاد شود نهصد و شش می‌شود مطابق سال جلوس نواب گیتی‌ستان علیین آشیان شاه عباس ماضی اسکنه الله تعالی فرادیس الجنان.

اشارهٔ پنجم

حروف این اسم مبارک نیز به اشتراک عین و سین سوی حرف با که آن نیز از دو الف "الامر" ترکیب می‌تواند یافت بعینها در کلمات الهیه مکتوب است و چون ایام عالم آرائیش که چهل و دو سال بود و از الف و میم "امر" و بینه را جلوه‌گرست بر نهصد و نود و شش اضافه شود یک‌هزار و سی و هشت می‌شود موافق سال جلوس نواب خاقان جمجاه رضوان مکانی، شاه صفی نورالله مرقده.

اشاره ششم

حروف این اسم اقدس اگرچه بعینها سوی حرف یا که پیشوای یس است در کلمات الهیه نیست اما اسم حین جلوس آن مغفرت پرورده ملک قدوس که سام بود بعینها هست و زبر و بینة کاف "منکم" در بیان آن کافی است چنان چه زبر و بینة دو میم کلمه مذکوره دلالت بر اسم ایام سلطنت او که صفی و همعدد ملک مُلک است دارد و از بینة دو واو «و اولی الامر» که چهارده است سنین سلطنت او کالبدر فی الدجا روشن است و چون چارده بر هزار و سی و هشت افزون شود هزار و پنجاه و دو می شود که سال جلوس میمنت مأنوس نواب کامیاب سپهر رکاب صاحبقران گیتی ستان است که بنده حقیر «نوبه زد پادشه هفت اقلیم» (۱۰۵۲) در تاریخ آن یافته‌ام.

اشاره هفتم

حروف اشرف این اسم قدسی طلسم چنانچه خامه مشکین شمامه از شرف زمین بوسی تحریر اوصاف آن سرافراز گشت بعینها در کلمات الهیه روشنی بخش دیده اولی الابصارست و به مقتضای «الولد سر ابیه» از مشرق بینات سه حرف صفی نیز طالع می شود چه عدد بینات مذکوره سبع است و به اعتبار بینة با از انجام به آغاز عباس باز نموده می شود. دلیل راست به راست بی کم و کاست دیگر بر اولی الامریت این صاحبقران گیتی ستان آن که «نه آلف» (۹۹۹) که در ساحت اقبال کلمات الهیه رایات جاه و جلال برافراشته‌اند به ظاهر و باطن یعنی زبر و بینات با عدد «عباس شه ثانی» (۹۹۹) موافقت دارند چه هریک نهصد و نود و نه‌اند. چون اشارات هفتگانه معلوم شد هنگام عالم افروزی تجلیات دوازده‌گانه است که شاهد کلام معجز نظام در آیینة علامات صاحبقرانی نموده چه عدد هر یک از این علامات دوازده‌گانه نیز چهارصد و شصت و نه است و این را تجلی عددی خوانند و اکابر علمای سلف بیشتر اقتباس انوار اسرار از مشکات تجلی عددی قرآنی می نموده‌اند. خلاصه مطلب آن که درین عهد برکافه برایا حتی سلاطین به این دوازده علامت که تا حال به ظهور پیوسته واجب است که اطاعت صاحبقران گیتی ستان را به دلایل عقلیه و شواهد قرآنی به نیابت صاحب الامر خاتمه اطاعت خدا و رسول دانند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تجلی اول

«اولی الامر منکم» (۴۶۹) «کان ابوه ملکاً سامیاً صفیاً» (۴۶۹) یعنی مرآت تجلی کلام معجز نظام به اعتبار علامت اول ثمره شجره پادشاهی است بلند قدر برگزیده و لطف جمعیت هر دو اسم درین تجلی عارض افروز فصاحت است.

تجلی دوم

«اولی الامر منکم» (۴۶۹)، «سلطان سید سمی عباس» (۴۶۹) یعنی مرآت تجلی کلام معجز نظام به اعتبار علامت دوم پادشاهی است سید که نامش عباس است و از معجزات قرآنی چون «سلطان» (۱۵۰) با «منکم» (۱۵۰) همعدد است، «سید سمی عباس» (۳۱۹) با «اولی الامر» (۳۱۹) مطابق واقع شده چه هر یک سیصد و نوزده است و ازین جا زیادتى بلندی اقبال این صاحبقران گیتی ستان بر نواب گیتی ستان شاه عباس ماضی ظاهر می شود چه در آن زمان از علمای نامدار و فضیلتی عالی مقدار هیچ کس به این معنی ملهم نشده. بلی چون «شاه عباس ثانی» با «یوم تبلی السرایر»^{۲۶} همعددست می بایست اسم قدسی طلسم او مظهر این سرایر شود.

تجلی سیم

«اولی الامر منکم» (۴۶۹)، «سلطان سابع صفوی» (۴۶۹) یعنی مرآت تجلی کلام معجز نظام به اعتبار علامت سیم، پادشاه هفت اقلیم است که پادشاه هفتم پادشاهان صفویه است و از اتفاقات حسنه عبارت «فسابع عکس اسمه» (۴۶۹) با هر یک از دو عبارت «سلطان سید سمی عباس» و «سلطان سابع صفوی» همعدد و به هر دو مربوط است.

تجلی چهارم

«و هو صاحب قران» (۴۶۹) این عبارت عطف است بر عبارت سابق خود یعنی مرآت تجلی کلام معجز نظام به اعتبار علامت سیم، پادشاه هفتم پادشاهان صفویه است و او صاحبقران است به اعتبار علامت چهارم و به عبارت دیگر «اولی الامر منکم» (۴۶۹)، «صاحب قران جید» (۴۶۹) یعنی مرآت تجلی کلام معجز نظام به اعتبار علامت چهارم، صاحب قرانی است نیکو. و شاهد این معنی در پریخانه اختفا نماند که فصّ خاتم سلیمانی القاب همایون یعنی «صاحبقران» (۴۵۲)، مشکله عددیه دارد با «سلیمان دوران» (۴۵۲).

تجلی پنجم

«اولی الامر منکم» (۴۶۹)، «بعد الالف ایام فیه جلوسه» (۴۶۹) این کلام مرموزست چه مراد از ایام عدد ایام است که پنجاه و دو است یعنی مرآت تجلی کلام معجز نظام به اعتبار علامت پنجم، ملک فیروز بختی است که جلوس او در هزار و پنجاه و دو است و چون «صفر» (۳۷۰) همعدد «شاه دین» (۳۷۰) است و از بینات صفر نیز اسم مبارک عباس چنانچه از بینات صفی ظاهر شد ظاهر می شود، جلوس میمنت مانوس صاحبقرانی در صفر هزار و پنجاه و دو به وقوع پیوست.

تجلی ششم

«اولی الامر منکم» (۴۶۹) «یکون قاسان بلد الجلوسه» (۴۶۹) یعنی مرآت تجلی کلام معجز نظام به اعتبار علامت ششم، تاجداری است که در شهر «کاشان» (۳۷۲) که به فارسی با «پادشاه جهان» (۳۷۲) و به عربی با «مالک الملک»^{۲۷} (۲۱۲) همعددست بر سریر سلطنت خواهد نشست.

تجلی هفتم

«اولی الامر منکم» (۴۶۹)، «یجیء الیه عبد الامام من آل چنگیز» (۴۶۹) یعنی مرآت تجلی کلام معجز نظام به اعتبار علامت هفتم، شهنشاهی است که خواهد آمد به سوی او عبدالامام که به ترکی امام قلی است از خاندان چنگیز و آن پادشاه عظیم الشأن امام قلی خان چنگیزی بود.

تجلی هشتم

«اولی الامر منکم» (۴۶۹)، «اول بلد بحوزه قندهار»^{۲۸} (۴۶۹) یعنی مرآت تجلی کلام معجز نظام به اعتبار علامت هشتم، گیتی گشائی است که اول شهری که به حوزه تصرف او در می آید قندهارست.

تجلی نهم

«اولی الامر منکم» (۴۶۹)، «یلجاء الیه و آل نسب من ولد چنگیز»^{۲۹} یعنی مرآت تجلی کلام معجز نظام به اعتبار علامت نهم، عالم پناهی است که پناه خواهد آورد به او پادشاه صاحب نسبی از فرزندان چنگیز و چون پادشاه والا جاه، ندر محمدخان چنگیزی دو مرتبه پناه آورد «و یلجا الیه ملک جلیل من ولد چنگیز» (۴۶۹) نیز مطابق «اولی الامر منکم» (۴۶۹) واقع شده و به اعتبار واو عطف معنی چنین می شود که باز پناه می آورد به او پادشاه بزرگی از فرزندان

چنگیزخان و به حقیقت مفاد این دو عبارت یکی است و درین عبارت چنگیز، بی یا حساب شده و این نیز درست است.

تجلی دهم

«اولی الامر منکم» (۴۶۹)، «بعلو علی سلاطین الایام»^{۳۰} (۴۶۹) یعنی مرآت تجلی کلام معجز نظام به اعتبار علامت دهم، قهرمانی است که فایق خواهد آمد بر پادشاهان روزگار.

تجلی یازدهم

«اولی الامر منکم» (۴۶۹) «ینصب وزیراً محمداً» (۴۶۹) یعنی مرآت تجلی کلام معجز نظام به اعتبار علامت یازدهم، صاحب نظری است که نصب خواهد فرمود دستوری ستوده و چون اسم دستور اعظم محمدست لطف عبارت نیز ستوده است.

تجلی دوازدهم

«اولی الامر منکم» (۴۶۹)، «صدره سمی مهدیا» یعنی مرآت تجلی کلام معجز نظام به اعتبار علامت دوازدهم، دین پروری است که صدر معظم او موسوم به مهدی است چون در تجلی یازدهم، اشرف اسماء مقدسه خاتم الرساله و در تجلی دوازدهم، الیق القاب منزّه خاتم الامامه به جلوه گاه طور ظهور آمد، امید که تا زمان ظهور صاحب الزمان خاتم اولی الامریت در انگشت اقبال صاحبقران بوده باشد بمحمد و آل محمد.

بشارات قدس (۱۰۶۸)

چون عدد حروف کلمات الهیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (۱۰۶۸) سایه مساوات بر تاریخ سال خجسته هزار و شصت و هشت که "چند" (۵۷) یوم یعنی پنجاه و هفت روز بعد از تاریخ تحریر، نو می شود گسترده، از بارگاه غیب آواز پنج نوبت بشارت به گوش هوش می رسد و هر یک تاریخ سال خجسته فال است.

بشارت اول

«فتوح پادشه ایران» (۱۰۶۸) (و به شهادت مطابقه عددیه «پادشه ایران» (۵۷۴)، «پادشاه دوران» (۵۷۴) است.^{۳۱})

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بشارت دوم

«فیروز پادشاه صاحبقران» (۱۰۶۸) و حروف این عبارت را به دو طریق دیگر می‌توان خواند:
«فیروز باد شاه صاحبقران» (۱۰۶۸) و «فیروز ابد شاه صاحبقران» (۱۰۶۸). (و مصرع «شَه
صاحبقران فیروز بادا» چون ازین حروف ترکیب یافته آن نیز تاریخ است.)^{۳۲}

بشارت سیم

«مژده غیب». (۱۰۶۸)

بشارت چهارم

«زمان عشرت» (۱۰۶۸)

بشارت پنجم

«خجسته» (۱۰۶۸)

و به سبب این پنج بشارت اسم خاتمه که در دیباچه رساله بشارت قدس بود، موافق سال تحریر
به «بشارت قدس» (۱۰۶۸) که آن نیز تاریخ سال خجسته هزار و شصت و هشت است قرار
یافت. قیاس باید کرد که چه مایه نفاذ حکم و خجسته فالی و آثار اولی‌الامریت و فتح و فیروزی
نواب صاحبقران گیتی‌ستان را روی خواهد نمود.

تمت الرساله بافضال المعبود کتبه میر علی کوهساری سنه ۱۰۶۸

یادداشت‌ها

۱. محمد مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی، ج ۳، تصحیح ایرج افشار، تهران، اسدی، ۱۳۴۰، ص ۴۹۳.
۲. محمد طاهر نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، تصحیح احمد مدقق یزدی، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۷۸، ص ۲۶۲-۲۶۰ و ۷۴۲-۷۴۱ و محمد مفید مستوفی بافقی، پیشین، ص ۴۳۸-۴۳۶.
۳. محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد ۲/۴، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵، ص ۲۳۷۱.
۴. محمدبن حسن حرعاملی، الجواهرالسنیه فی الاحادیث‌القدسیه، نسخه خطی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۷۱۳۲، ص ۳۲۱.
۵. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد ۳/۳، پیشین، ص ۱۴۸۲ و ۱۴۸۳.

۶. سید احمد حسینی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیات الله العظمی نجفی مرعشی، ج ۲، زیر نظر سید محمود مرعشی، قم، ولایت قم، بی‌تا، ص ۳۹۳.
۷. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، نسخه خطی، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۱۱۳۳، ص ۱.
۸. محمد حسن خان اعتماد السلطنه، مطلع الشمس، با مقدمه و فهرس تیمور برهان لیموده‌ی، ج ۲، تهران، فرهنگسرا، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷.
۹. الحاج میرزا حسین النوری الطبرسی، دارالسلام فیما يتعلق بالرویا و المنام، ج ۱، قم، شرکه المعارف، بی‌تا، ص ۲۵۶ و ۲۶۶.
۱۰. الشیخ آقا بزرگ الطهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالضواء، ج ۲۲، بی‌تا، الطبعة الثانیه، ص ۱۰.
۱۱. السید احمد الحسینی، تراجم الرجال، ج ۲، قم، مکتبه آیة العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۴۸ و ۷۷۲.
۱۲. اوحد الدین انوری، دیوان انوری، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، ج ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰، قطعه ۳۷۸، ص ۶۹۹.
۱۳. محمد یوسف واله قزوینی، خلد برین، حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم، تصحیح دکتر محمد رضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰، حدیقه هفتم، ص ۶۶۰-۳۶۸.
۱۴. میرزا محمد طاهر قزوینی، تاریخ جهان آرای عباسی، تصحیح سید سعید میر محمد صادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳، باب سوم، ص ۷۵۹-۳۳۸.
۱۵. ولی قلی بن داوود قلی شاملو، قصص الخاقانی، ج ۱، تصحیح سید حسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، باب سوم ۵۲۴-۲۶۶.
۱۶. سوره نساء، آیه ۵۹.
۱۷. سوره حشر، آیه ۲.
۱۸. سوره مائده، آیه ۱۰۰ و سوره طلاق، آیه ۱۰.
۱۹. سوره احقاف، آیه ۳۵.
۲۰. «تجلیات ملک عباسیه» به حساب جمل با ۱۰۸۲ برابر می‌شود، اما بدون احتساب "ی" و "ه" در انتهای "عباسیه" و به صورت "عباس" با ۱۰۶۷ برابر است.
۲۱. در این جا حرف همزه‌ی اضافه که به صورت حرف "ی" در داخل قلاب قرار گرفته است، در حساب جمل محاسبه نمی‌شود.

۲۲. «اشراق آیه» به حساب جمل با ۶۱۸ برابر است.
۲۳. سوره الرحمن، آیه ۲۹.
۲۴. سوره قلم، آیه ۱.
۲۵. سوره حدید، آیه ۳.
۲۶. «شاه عباس ثانی» و «یوم تبلی السرایر» هر دو به حساب ابجد با ۱۰۰۰ برابر هستند.
۲۷. معرب کاشان، «قاسان» است که «مالک الملک» به حساب ابجد با آن همعدد است که با ۲۱۲ برابر است.
۲۸. عبارت «اول بلد بحوزه قندهار» به حساب جمل با ۴۶۱ برابر می‌شود.
۲۹. عبارت مذکور براساس حساب ابجد با ۴۵۹ برابر است، مگر آن که همزه‌ی «یلجا» را با پایه «ی» بگیریم که در آن صورت نیز با ۴۶۸ برابر خواهد بود.
۳۰. عبارت مذکور بر حسب حساب جمل با ۴۶۱ برابر است.
۳۱. عبارت مذکور بر حسب حساب جمل با ۴۶۱ برابر است.
۳۲. مطلب داخل کمان درحاشیه نسخه مندرج شده است.





نویز لجامه نسخی خطی تجلیات عباسیه تألیف محمد امین یزدی که توسط میر شی کوهساری در سال ۱۰۶۸

(در همان سال تالیف) کتبت شده است.

پرتال جامع علوم انسانی